

نقد و تحلیل دیدگاه شرق‌شناسان درباره اهداف حسینی

زهرا کمالی^۱، نفیسه امیری دوماری^۲

چکیده

امام حسین علیه السلام و عاشورا پژوهی از مباحث قابل توجه مستشرقان است. دلایل مطالعه دیدگاه مستشرقان درباره عاشورا و اهداف نهضت حسینی، شناخت اهداف و انگیزه‌های آنان در رابطه با این قیام مقدس و با عظمت است. آنان چگونه این نهضت تاریخی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. پژوهش حاضر به نقد کلی آرای خاورشناسان و اساس دیدگاه آنان با استناد از اهداف واقعی قیام امام حسین علیه السلام می‌پردازد و به روش تحلیلی - توصیفی، روایتگری و تحلیل‌های مستشرقانی را مورد بحث قرار می‌دهد که در آثار و تألیفات خود به موضوع اهداف نهضت حسینی رویکرد غیر منطقی داشته‌اند. براساس پژوهش‌های به دست آمده، هیچ‌یک از مستشرقان نتوانسته‌اند اهداف امام حسین علیه السلام را به صورت صریح منتقل کنند و نهضت عاشورا را به شکل حرکتی غیر عقلانی، سیاسی و قدرت طلبانه مورد تحلیل قرار داده‌اند. با توجه به اینکه جهان اسلام و منابع موجود از ابتدا تحت سیطره اهل سنت بوده و به منابع شیعه کمتر اعتماد شده است شاهد نتایج مغرضانه و کمتر منصفانه بوده‌ایم. مستشرقانی همچون نیکولسن، سایکس و بایرناس تحت تأثیر عواطف شخصی، ملی و مذهبی واقع شده و این نهضت را با رویکرد منفی مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تمامی اهداف قیام امام حسین علیه السلام احیای دین و سنت، نامه کوفیان، امر به معروف و نهی از منکر، مقاومت در مقابل یزید و باطل، تشکیل حکومت اسلامی برای جلب رضایت الهی بود.

واژگان کلیدی: اهداف قیام امام حسین علیه السلام، عاشورا پژوهی مستشرقان، نهضت

حسینی، مستشرقان.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی معارف اسلامی و روان‌شناسی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

عاشورا حماسه‌ای بزرگ است که در همان زمان خود نیز به صورت یک حماسه برای بقای اسلام و بازگرداندن حکومت علوی ظهور کرد. نهضت عاشورا از جهات متعددی اهمیت پیدا می‌کند که یکی از آنها نجات دین اسلام از نابودی توسط خاندان بنی امیه به‌ویژه یزید بوده است و امام حسین علیه السلام با فداکردن جان خود و اهل بیتش برای کسب رضایت خدای متعال و انجام تکلیف الهی یک نهضت تأثیرگذار تاریخی را برای آزاده زیستن از خود به جا گذاشت؛ زیرا بدون حرکت امام علیه السلام دیگر از دین و اسلام ناب محمدی خبری نبود.

نهضت عاشورا، از برجسته‌ترین نماد شیعه و عامل اصلی آشنایی مستشرقان با فرهنگ شیعه است. دیدگاه‌های متفاوتی راجع به این موضوع مطرح است. خاورشناسانی که به دلیل نگرش غالب اهل سنت بر دیدگاه‌های اسلامی، با استفاده از مستندات ضعیف و مغرضانه، نهضت عاشورا را جنگ طلبانه مادی و قدرت طلبی پنداشته‌اند. به نظر می‌رسد این جمله از ادوارد برون همچنان به قوت خود باقی است که می‌گوید: «هنوز در هیچ‌یک از زبان‌های اروپایی، تألیفی مشروح، کامل و قابل وثوق درباره شیعه در دست نداریم» (براون^۱، ۱۹۳۳، ص ۴۱۸) و از نبود یا کمبود منابع و مأخذ غربی درباره شیعه گله‌مند بوده است. با توجه به این مسئله تمامی مستشرقان معتقدند که طلوع شیعه، از جریان کربلا نشئت گرفته است و برهمین اساس این اقدام و حرکت عقلانی و الهی امام حسین علیه السلام، همه اندیشمندان و عالمان جهان را به تحلیل و بررسی ترغیب نموده است که مستشرقان نیز در این زمینه آثار و تألیفات متفاوتی از خود بجا گذاشتند. آنان این حرکت عظیم و انسان ساز را از جهات متعددی مورد تحلیل و تجزیه قرار داده‌اند و به دلیل عدم دسترسی به منابع و مأخذ معتبر، نتوانسته‌اند تمام ابعاد قیام عاشورا را واقع‌بینانه مورد مطالعه قرار دهند؛ زیرا مذهب تشیع و نهضت کربلا، از گذشته تا اکنون، به دلیل سیطره اهل سنت بر مطالعات و تحقیقات

1. Browne

جوامع غربی، دارای ابهامات گسترده‌ای بوده است. در بسیاری از منابع اهل سنت به طور عمومی شیعیان منحرف شمرده شده‌اند. از این رو بسیاری از مستشرقین از جمله سه مستشرق مشهور یعنی، نیکولسن، سایکس و بایرناس این تحریفات را اخذ کرده و اسلام شیعی را به مثابه بدعتی در دین اسلام پذیرفته‌اند. مباحث بیان شده در پژوهش حاضر در رابطه با اهداف واقعی قیام عاشورا، مبنی بر سخنان و خطبه‌های امام حسین علیه السلام در مورد نهضت باشکوه کربلاست. یکی از اهداف واقعی امام حسین علیه السلام زنده نگه داشتن اسلام ناب محمدی بود، نه اهداف مادی و دنیوی.

۲. دیدگاه سه مستشرق مشهور انگلیسی درباره قیام امام حسین

۱-۲. رینولد نیکولسن (۱۸۶۸-۱۹۴۵) از ایران‌شناسان و عرب‌شناسان مشهور انگلستان در کتاب خود به نام تاریخ ادبی اعراب چنین می‌نویسد: «امام حسین علیه السلام خود را برای رسیدن به تخت پادشاهی به عسر و حرج انداخت، کشور را دچار ناامنی کرد و سزاوار سرکوب شدن بود». وی در ادامه، یزید را شاهزاده‌ای دوست‌داشتنی، سرشار از قریحه شعری که از مادرش به ارث برده بود که شراب، موسیقی و بازی کردن را بر اداره امور حکومتی ترجیح می‌داد، توصیف می‌کند و چنین در توصیف یزید می‌گوید: «وی از سرنوشت و وضع زنان و کودکان بازمانده از واقعه کربلا ابراز ناراحتی کرد، با آنها همه‌گونه خوش رفتاری داشت و آنها را به مدینه بازگرداند، همان جایی که آنان آتش نفرت به یزید را شعله‌ورتر ساختند» (نیکولسن، ۱۹۰۷-۱۹۱۴، ص ۱۹۶).

۲-۲. سایکس خاورشناس مشهور انگلستان در کتاب خود به نام تاریخ ایران در رابطه با نهضت حسینی چنین اظهار نظر می‌کند: «ارسال نامه‌های کوفی، عامل اصلی قیام علیه حاکم اسلامی (یزید) بوده است». (سایکس، ۱۳۶۶، ۷/۷۴۹) علاوه بر آن می‌گوید: «حصول خبر شهادت مسلم موجب وحشت و اضطراب گردید و او را از این سفر به کلی مایوس کرد؛ لیکن دید، مسافتی که طی کرده، بیش از آن است که بتواند به عقب بازگردد، به علاوه، اقارب و ارحامش هم در مقام مطالبه خون مسلم درآمدند» (سایکس، ۱۳۶۶، ص ۷۴۹).

۲-۳. جان بایرناس از مستشرقین انگلستان در کتاب خود به نام تاریخ جامع ادیان در مورد امام حسین (علیه السلام) چنین بیان کرده است: «وقتی در طلب حق موروث و موهوب خود برآمده بود، به فرمان خلیفه اموی، یزید بن معاویه، با فرزندان جوانش به شهادت رسید». (بایرناس، ۱۳۸۰، ص ۸۵)

۳. اهداف و عناصر سیاسی تشکیل دهنده واقعه عاشورا از دیدگاه نیکولسن، بایرناس و سایکس

۳-۱. تاج و تخت

امام حسین (علیه السلام) یک روح بزرگ و مقدس است. روح مقدس برای بزرگ شدن، مشقت های زیادی را تحمل می کند و برعکس روح کوچک به دنبال آسایش و راحتی جسم است. وقتی روح، بزرگ شود جسم به اجبار به دنبال روح خواهد رفت و دنبال مادیات نخواهد رفت؛ زیرا هرچه روح فرمان دهد به همان سو حرکت می کند و بالعکس، روح کوچک به دنبال مادیات، پست و مقام و آسایش، از طریق هر راهی که ممکن باشد به آن دسترسی پیدا می کند، ولو با گرو گذاشتن ناموس و حیثیت باشد. (مطهری، ۱۳۷۷، ۳۲/۱)

رینولد نیکولسن ناآگاهانه از حقیقت و جوهره دین اسلام نظریاتی را ارائه کرده است که از واقعیت دور است و با مبانی اعتقادی و شخصیت والای امام حسین (علیه السلام) در تعارض است. او این نهضت با عظمت را مادی و برای کسب خلافت و تاج و تخت بیان کرده است. امام حسین (علیه السلام) هنگام خروج از مدینه در وصیت نامه اش به محمد بن حنفیه چنین نوشت: «انی لم اخرج اشراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر، و اسیر بسیره ابی وجدی». امام حسین (علیه السلام) در این سخن سه چیز را از هدف قیامش عنوان کرده است: اصلاح امور مسلمین، امر به معروف و نهی از منکر و احیاء سیره پدرش یعنی، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). (امینی، ۱۳۸۱، ص ۱۹)

بنابراین، ممکن نیست آن امام بزرگوار بی دلیل جان خویش، خانواده، اهل بیت و فرزندان را به خطر بیندازد و اهداف ایشان بالاتر از تمنیات مادی (تاج و تخت) این دنیا بود؛ زیرا اگر هدف مادیات بود، امام در این راه جان و مال خود را فدا نمی کردند. (هادیان حیدری، ۱۳۹۶، ص ۱)

بنابراین، چگونه می‌توان پذیرفت که امام حسین علیه السلام برای دنیا طلبی و تاج و تخت اقدام به قیام کرده باشد، درحالی که آن بزرگوار براساس آیه شریفه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) مانند جد، پدر، مادر و برادرش میرا از هرگونه پلیدی است. نیکولسن در رابطه با شهادت امام حسین علیه السلام چنین گفته است: «هنگامی که امام حسین علیه السلام توسط یزید به شهادت رسید ظاهراً، امام علیه السلام با شکست مواجه شد؛ زیرا اگر به بعد معنوی قضیه نظر کنیم، در واقع پیروز حقیقی میدان، امام حسین علیه السلام بود». همانطوری که قرآن کریم خطاب به مسلمانان فرموده: «کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مردگان مپندارید، بلکه آنان زندگان هستند، ولی شما توجه ندارید» (آل عمران: ۳۵). براساس این منطق قرآن، امام حسین علیه السلام چون برای مبارزه و محو سردمداران ظلم و ستم، شرک و نفاق، خون خود را نثار کرده است، زنده جاوید می‌باشد. کشته شدن در راه خدا، شهادت و زندگی جاوید است و صرف عقده‌گشایی و دنیاگرایی، نمی‌تواند حقایق عالم هستی و جهاد افشاگرانه و انسانیت آفرینی را، که جلوه‌های آن در همین جهان و نیز در جهان آخرت بیشتر نمودار می‌گردد. اساساً قیام عاشورا به احیای دین خدا کمک کرد و موجب رشد و شکوفایی درخت اسلام گردید، باعث بیداری امت اسلام و روح شهادت طلبی و شجاعت را در مسلمانان دمید. درس فداکاری و ایثار را به بشر آموخت و دستگاه خلافت اموی را با خطرات جدی رو به رو ساخت. چنانچه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، توابین در سال ۶۴ هجری قیام کردند که در نتیجه سبب شد در کوتاه مدت به سقوط خلافت آل ابوسفیان و در دراز مدت به برچیده شدن خلافت بنی امیه بینجامد. (داوودی، ۱۳۸۷، ص ۶۹۱)

۳-۲. نامه‌های کوفیان

طبق نظر سایکس عامل اصلی قیام عاشورا ارسال نامه‌های کوفیان و انتقام جویی از شهادت جناب مسلم بن عقیل است. (سایکس، ۱۳۶۶، ۱/۷۴۹)

درحالی که برخلاف نظر سایکس دعوت کوفیان و بیعت آنان هرگز یکی از علل و عوامل مهم برپایی نهضت عاشورا نبود و هیچ نقش تعیین کننده نداشت، بلکه بیشترین اثری که داشت این

بود که آن حضرت احساس وظیفه و تکلیف کرد که در ادامه نهضت خود به سوی آنان حرکت کند و از یاری شان برای تحقق اهداف الهی اش بهره مند شوند. زیرا امام علیه السلام از همان آغاز که برای بیعت با یزید فراخوانده شده بود، صراحتاً اعلام فرمود که با یزید بیعت نمی کند؛ چرا که یزید آشکارا مرتکب فسق و فجور و گناهان کبیره می شود و چنین شخصی به هیچ وجه شایستگی رسول خدا را ندارد. چنانکه به برادرش محمد حنفیه فرمودند: «ای برادر! به خدا قسم اگر در دنیا هیچ ملجأ و پناهگاهی نداشته باشم، باز هم با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۲۱/۵). بنابراین، اگر دعوت کوفیان هدف اصلی قیام بود دیگر این سخن حضرت معنایی نداشت بلکه می فرمود اگر یاورانی داشته باشم با یزید بیعت نخواهم کرد. براین اساس، دعوت کوفیان هرگز یکی از علل قیام نبوده و انتخاب کوفه به دلایل زیر فقط مرکز قیام بوده است:

اول) سید الشهداء علیه السلام به صراحت اعلام کرده بود که خلافت یزید برای امت اسلامی مصیبتی بزرگ است که در صورت استمرار آن اصل اسلام از بین خواهد رفت. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۲۶/۴۴)

دوم) نامه کوفیان زمانی رسید که امام حسین علیه السلام قیام خویش را با رفتن به سوی مکه آغاز کرده بود. (شیخ مفید: ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۲/۲)

سوم) زمانی که حضرت از نقض بیعت کوفیان و شهادت سفیر خود آگاه شد از ادامه قیام منصرف نشد و با یزید هم از باب اضطرار و حفظ جان خود بیعت نکرد. پس دعوت کوفیان در اصل شکل گیری نهضت حسینی نقشی نداشته چنانکه پیمان شکنی آنها هم در جلوگیری از ادامه نهضت حضرت هیچ تأثیری نداشت. (ارسطا، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳-۱۳۹)

سایکس، مسئله «دعوت و بیعت مردم کوفه با امام علیه السلام» را در هدف اصلی یاد می کند و آن را عامل مهم نهضت عاشورا تلقی کرده و برای این امر، نقش و اهمیتی بیش از اندازه در برپایی قیام در نظر گرفته است. (سایکس، ۱۳۶۶، ۷۴۹/۱)

در پاسخ به این نظر سایکس باید گفت که دعوت، کوفیان را در جایگاه واقعی خود قرار داد و نباید آن را دارای نقش کننده تصور کرد. بیشترین اثری که دعوت و بیعت کوفیان داشت این بود که امام حسین علیه السلام احساس وظیفه و تکلیف کرد که در ادامه نهضت خود، به سوی آنان حرکت کند و

از یاری آنها (که وعده‌اش را داده و بر انجامش بیعت کرده بودند) برای تحقق اهداف الهی‌اش، بهره‌مند شود. همچنین رهبری و هدایت مردمی را بر عهده گیرد که با اصرار، خواستار آمدن امام علیه السلام بوده، خود را نیازمند رهبری وی می‌دانستند. کوفیان به امام حسین علیه السلام تأکید می‌کردند: «به سوی ما بشتاب؛ چراکه مردم انتظارت را می‌کشند و جز تو کسی را امام خود نمی‌دانند. پس در حرکت به سوی ما تعجیل کن» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۳۴). به این دلیل دعوت کوفیان را نمی‌توان یکی از علل قیام امام حسین علیه السلام برشمرد بلکه باید آن را علت انتخاب کوفه به عنوان مرکز قیام دانست. برای اثبات این ادعا، می‌توان به دلایل زیر، استناد کرد:

اول) از همان آغاز که امام حسین علیه السلام برای بیعت با یزید فرا خوانده شد، به صراحت اعلام فرمود که با یزید بیعت نمی‌کند؛ چراکه یزید آشکارا مرتکب فسق و فجور و گناهان کبیره می‌شود و چنین شخصی شایستگی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت بر امت اسلامی را ندارد؛ چنانکه امام در پاسخ ولید بن عُبَیْه، استاندار مدینه، که وی را به بیعت با یزید فرا خواند، فرمود: «ای امیر! ما خاندان نبوت و سرچشمه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و جایگاه رحمت الهی هستیم و خداوند با ما آغاز نمود و با ما نیز ختم کرد. یزید مردی است شراب‌خوار، کشنده انسان‌های محترم (و پاک) که آشکارا گناه می‌کند و کسی چون من با چون او بی بیعت نمی‌کند» (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۹۸).

امام حسین علیه السلام زمانی این سخنان را ایراد فرمود که یزید تازه به خلافت رسیده بود و نامه‌هایی برای کارگزاران خود به نقاط مختلف کشور اسلامی فرستاده و به آنان فرمان داده بود که برای وی از مردم بیعت بگیرند و در نامه خود به حاکم مدینه، تأکید کرده بود که به طور ویژه در بیعت گرفتن از عبدالله بن عمر و عبدالله بن زُبَیر که در دوران معاویه حاضر به پذیرش با ولیعهدی یزید نشده بودند، شدت به خرج دهد: «حسین، عبدالله پسر عمر و عبدالله پسر زُبَیر را دستگیر کن و آنان را رها نکن تا بیعت کنند» (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۴۵۳).

این حوادث زمانی بود که هنوز از دعوت مردم کوفه خبری نبود. فردای روزی که امام علیه السلام این سخنان را فرمود، مروان را دید و او نیز به حضرت پیشنهاد کرد که با یزید بیعت کند و گفت که این

کار به نفع دین و دنیای امام حسین علیه السلام است. آن حضرت در پاسخ وی فرمود: «زمانی که امت اسلامی به رهبری شخصی همچون یزید دچار شود، باید فاتحه اسلام را خواند؛ زیرا من از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است» (پیشوایی، ۱۳۵۶، ص ۴۶۲-۴۶۱). سید الشهداء به صراحت، خلافت یزید را برای امت اسلامی، مصیبتی بزرگ اعلام کرد که در صورت استمرار آن، اصل اسلام از بین خواهد رفت. روشن است که امتناع از بیعت با یزید و فاسق دانستن وی به معنای قیام برضد حکومت بود. از سوی دیگر، حکومت اموی هیچ‌گاه وجود شخصی را با موقعیت و منزلت ممتاز که آشکارا پرچم مخالفت برافراشته باشد، برنمی‌تابید؛ زیرا بی‌تردید آزاد بودن چنین شخصی، موجب تضعیف و در نهایت، سرنگونی حکومت می‌شد.

دوم) چنانکه به تفصیل خواهد آمد، نخستین نامه‌هایی که کوفیان برای امام حسین علیه السلام فرستادند، در روزگار خلافت یزید و زمانی بود که آن حضرت، قیام خویش را با رفتن به سوی مکه آغاز کرده و در آنجا اقامت گزیده بودند. در این زمان بود که شیعیان در منزل سلیمان بن صُرد خُزاعی گرد هم جمع شدند. سلیمان به آنان گفت: «حسین بن علی علیه السلام از بیعت با یزید خودداری کرده و رهسپار مکه شده است و شما شیعیان او و پدرش هستید. پس اگر می‌دانید که او را یاری می‌کنید و با دشمنانش می‌جنگید، برایش نامه بنویسید، ولی اگر از ضعف و سستی خود می‌ترسید، وی را فریب ندهید. آنان گفتند: نه؛ ما با دشمنانش می‌جنگیم و جانمان را در راهش فدا می‌کنیم. سلیمان گفت: پس برای آن حضرت نامه بنویسید، و آنها برای امام نامه نوشتند» (پیشوایی، ۱۳۵۶، ص ۴۹۹).

بااین‌وجود امام حسین علیه السلام پس از آغاز قیام، ابتدا به سوی کوفه حرکت نکرد بلکه به مکه رفت و فقط پس از دریافت نامه‌های مردم کوفه و اعزام جناب مسلم بن عقیل به سوی آنان و بیعت آنان با مسلم، به سمت کوفه رهسپار شد. بنابراین، اگر دعوت مردم کوفه در شروع قیام امام علیه السلام نقش داشت، دست‌کم امام حسین علیه السلام از این عامل و انگیزه برای برخی از نزدیکان مثل محمد بن حنفیه، سخن می‌گفت، اما چنین گزارشی در منابع تاریخی ثبت نشده است. بنابراین، اگر دعوت مردم کوفه نقشی در اصل قیام امام علیه السلام داشت، باید ایشان در ابتدا که وی را به بیعت با یزید فرا

خواندند، آشکارا از بیعت طفره نمی‌رفت و یزید را بی‌پرده فاسق و فاجر معرفی نمی‌کرد بلکه لازم بود به‌گونه‌ای موضوع بیعت را به تأخیر بیندازد تا از دعوت مردم کوفه با خبر شود و آمادگی آنان را برای حمایت از خود و قیام بر ضد حکومت احراز کند.

سوم) اگر دعوت کوفیان در شکل‌گیری نهضت امام حسین علیه السلام نقش داشت، لازم بود آن حضرت تا زمانی که به همراهی آنان یقین پیدا نکرده بود، دعوتشان را پاسخ ندهد دراین باره باید به پیشنهاد نصیحتگران و دل‌سوزانی همچون عبدالله بن عباس عمل می‌کرد. ابن عباس وقتی تصمیم امام علیه السلام را برای رفتن به کوفه شنید، خدمت حضرت رسید و به ایشان گفت: «اگر کوفیان امیرشان را کشته‌اند و شهرشان را در اختیار خویش گرفته و دشمنانشان را از شهرشان بیرون کرده‌اند، به نزد آنان برو، اما اگر فرماندارشان هنوز فرمانروایی می‌کند و عاملان او در شهرها از مردم مالیات می‌ستانند و در این حال از شما دعوت کرده‌اند، (در حقیقت) شما را به جنگ و کشت و کشتار خوانده‌اند». (پیشوایی، ۱۳۵۶، ص ۴۹۴)

چهارم) اگر بیعت کوفیان یکی از علل قیام امام حسین علیه السلام بود، باید زمانی که حضرت از نقض بیعت کوفیان و شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه آگاه شد، از ادامه قیام منصرف شده، به دلیل اضطرار و حفظ جان، با یزید بیعت می‌کرد؛ چرا که یاوران و هم‌پیمانان خود را از دست داده بود و با وجود این شرایط، تکلیف از او ساقط شده بود؛ درحالی که بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام حسین علیه السلام از ادامه قیام خویش منصرف نشد بلکه به اجبار، از رفتن به کوفه منصرف شد. همچنان که هنگام رویارویی با لشکر حُر بن یزید در دو نوبت یک‌بار نیز قبل از نماز ظهر خطاب به سپاهیان حُر فرمود: «اگر از آمدن من خشنود نیستید، به جایی که از آن جا آمده‌ام، باز می‌گردم» و بار دیگر بعد از نماز عصر با لشکریان حُر چنین سخن گفت: «اگر شما (از پذیرش حق ما ابا دارید (و) از ما ناخشنود هستید و حق ما را نمی‌شناسید و رأی و خواسته‌تان اکنون، غیر آن چیزی است که در دعوت‌نامه‌هایتان نوشته‌اید و فرستادگانتان برای آن نزد من آمدند، من از آمدن به سوی شما منصرف می‌شوم» (مفید، ۱۴۱۳هـ.ق، ۲/ ۷۹-۸۰).

۳-۳. خلافت و قدرت طلبی

از نظر بایرناس اهداف امام حسین علیه السلام انتقام جویی از شهادت مسلم بن عقیل، عموزاده امام علیه السلام، و حکومت و خلافت (حق طلبی ارث) بود. ایشان در واقع به اهداف مادی توجه داشته و اهداف امام حسین علیه السلام را به همین مسئله محدود کرده است، اما امام حسین علیه السلام آگاهی کامل نسبت به اوضاع حکومت اسلامی و شرایط زندگی در آن روزگار را داشت، مهم ترین مسئله خطرناک نه شخص یزید بود بلکه اسلام و اسلامیت بود که با خلافت یزید به بیراهه رفته بود.

امام حسین علیه السلام با توجه به علم غیبی که خداوند به ایشان عنایت کرده بود و اخبار شهادتش را نیز پیامبر صلی الله علیه و آله بیان نموده بود، از خیانت کوفیان و شهادتش با یاران وفادارش آگاه بود؛ ولی باوجود شهادت مسلم، به حرکت خود ادامه داد؛ زیرا یزید درخواست بیعت اجباری از ایشان کرده بود. امام علیه السلام می فرمود: «با یزید بیعت نمی کنم چون او مردی است که خمر می نوشد و با سگ ها بازی می کند و شب ها با لهو و لعب به صبح می برد». ازاین رو، یزید به افرادش دستور به شهادت رساندن امام علیه السلام را صادر کرده بود و گفته بود در صورتی که امام نافرمانی کرد سرش را نزد من بیاورید. امام حسین علیه السلام به برادرش محمد حنیفه فرمود: «ای برادر! به خدا سوگند اگر در سراسر جهان هیچ پناهگاه و مأمنی برای من یافت نشود، باز هم با فرزند معاویه بیعت نخواهم کرد و در برابر وی تسلیم نخواهم شد». (حیدری نراقی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱-۱۵۹) از سوی دیگر، ارسال نامه های بسیار زیاد کوفیان سبب شد که امام علیه السلام از مدینه به کوفه حرکت کند تا با اتحاد آنان علیه حکومت ظالم یزیدی قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. اما آنان خلاف وعده عمل نموده و پیمان شکنی کردند. اگر حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه اتفاق نمی افتاد، ممکن بود تا ابد دستاویزی برای دشمنان خاندان عترت و اهل بیت علیهم السلام قرار گیرند و هیچگاه ماهیت کوفیان برای مسلمانان مکشوف نمی شد.



۴. نقد کلی نظریات نیکلسون، بایرناس و سایکس در مورد اهداف نهضت حسینی

در مورد مذهب شیعه هنوز تحقیقاتی خارج از چارچوب مطالعات کلی اسلام انجام نشده است. مطالعه تطبیقی ادیان به تازگی شناخت تشیع را آغاز کرده است و تا این زمان شرح کامل و جامعی درباره مکتب تشیع وجود نداشته است. چنانچه هالم، مستشرق و شیعه‌شناس آلمانی، اینگونه بیان می‌کند: «اساساً ممکن است این حقیقت باشد که دسترسی به منابع اولیه در زبان‌های اروپایی تاکنون دشوار بوده است و نیز آنکه تلفیق مطالعات شرقی و مذهبی، هنوز پدیده‌ای جدید به حساب می‌آید». بنابراین، دیدگاه مستشرقان درباره جهان اسلام و تشیع به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته اول، کسانی که فقط نگرش علمی تاریخی به مطالعات شرق‌شناسی داشته‌اند؛ دسته دوم، کسانی که نگاه تخریب‌کارانه و انحراف‌گونه با ایجاد اختلاف میان مسلمانان داشته است و دسته سوم، مبتنی بر نگرش کسانی است که ذیل نگرش علمی خود به موضوعات و تفکرات اسلامی، زیبایی و لطافت این اندیشه را یافتند و مستبصر و مسلمان شدند.

۴-۱. دلایل دیدگاه مغرضانه و یا مبغضانه شرق‌شناسان به تشیع

دلیل اول) آشنایی با شیعه از طریق منابع اهل سنت: مستشرقین در مورد اهداف امام حسین (علیه السلام) در آثار خود از منابع دسته دوم استفاده کردند که اعتبار سندشان یا ضعیف است و یا از نگاه تشیع معتبر نیست و یا دسترسی به آثار معتبر شیعی چنان دشوار بوده است که پژوهش‌گران علاقه‌مند به شاخه شیعی اسلام، چاره‌ای جز اتکا به منابع اهل سنت نداشتند. نیکلسون برای تحسین، تقبیح، وصف و بیان حوادث تاریخی و سیاسی اسلام و زندگی مسلمانان از جمله روحیه وفاداری، انتقام‌جویی و نبرد مسلمین، به اشعار باقی مانده استناد کرده است و چنین می‌گوید: «نگاشتن تاریخ صحیح اعراب کاری تقریباً غیر ممکن است؛ زیرا منابع قابل اطمینانی نداریم، به جز پاره‌ای از قصاید و اشعار که حفظ شده‌اند» (نیکلسون ۱۳۸۰، ص ۸۴). بنابراین نیکلسون، سایکس و بایرناس در نگارش آثارشان بیشتر از منابع دسته دوم و ضعیف و غیرقابل اعتبار بهره گرفته‌اند. آثار مکتوب و منابعی که آنها بدان استناد کرده‌اند، مستندات

معتبری در بیان اهداف امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا که مبتنی بر خطبه‌های امام حسین علیه السلام و یا روایاتی از اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به قیام عاشورا و هدف اصلی این نهضت تاریخی باشد نیست. نیکلسون، بایرناس و سایش در نگارش آثار خویش، بدون ارائه مدارک و منابع، به تجزیه و تحلیل رخدادها و حوادث تاریخی پرداخته‌اند. در پژوهش‌های تاریخی، استفاده پژوهشگر از منابع و مأخذ مورد وثوق نشان‌دهنده میزان آگاهی وی از تحقیقات شکل‌گرفته در رابطه با موضوع مورد بحث است (هروی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶). این سه مستشرق در بیان اهداف قیام عاشورا به حوادث و احوالات که به صورت نقل قول در بعضی منابع اهل سنت نگاشته شده است، متکی بودند، پس نمی‌توان به نوشته‌های آنها اعتماد کرد؛ آنان از منابعی استفاده کرده‌اند که از دیدگاه شیعه مطرود است و مورد وثوق شیعه و حتی بعضی از اهل سنت نیست. بنابراین، بهترین منابع برای رسیدن به اهداف قیام امام حسین علیه السلام دو چیز است: سخنان و خطبه‌های آن حضرت در طول مسیر نهضت از مدینه تا کربلا و زیارت نامه‌ها و روایات مربوط به آن حضرت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱).

دلیل دوم، تنگ‌نظری برخی خاورشناسان شیعه‌پژوه. شرق‌شناسان از وجود تعصبات ضد شیعی در منابع مورد استفاده‌شان آگاه نبودند و براین اساس، نیازی به کشف آثار اصیل شیعی در خود احساس نمی‌کردند. بنابراین، می‌توان گفت؛ شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی عمدتاً به دلیل کمبود دسترسی به منابع مکتوب تشیع، یا به علت استفاده از برخی منابع ضعیف و یا مخدوش، آگاهی ضعیف و گاهی غلط از تاریخ و عقاید شیعه دارند. (محبی، ۱۳۷۳)

۵. اهداف واقعی نهضت حسینی

در رابطه با اهداف اصلی در قیام مقدس عاشورا تحلیل‌ها و تفاسیر متفاوتی بیان شده است؛ برخی از تحلیل‌ها از سوی مستشرقانی مانند نیکلسون، بایرناس و سایکس به‌طور ناآگاهانه و دور از واقعیت درمورد این قیام باعظمت ارائه شده است که غیرمنطقی و متعارض باشخصیت والای امام حسین علیه السلام است؛ زیرا آنان اهداف امام حسین علیه السلام را مادی و قدرت‌طلبی به‌منظور رسیدن به

خلافت بیان کرده‌اند. اهداف واقعی قیام عاشورا احیای دین و سنت، اصلاح امت (امر به معروف و نهی از منکر)، مقاومت در برابر بیعت با یزید، حمایت از حق و تشکیل حکومت اسلامی بود.

۵-۱. احیای دین و سنت

یکی از اهداف نهضت عاشورا، احیای سنت پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ است، به طوری که می‌فرماید: «أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَانَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَتْ وَانَّ اسْتَمِعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي، أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ دعوت می‌کنم؛ چراکه سنت رسول خدا ﷺ را میرانده و بدعت‌ها را احیا کرده‌اند و اگر دعوت‌م را اجابت کرده، و کلام‌م را بشنوید و دستورات‌م را عمل کنید، شما را به راه رشد و تقوا هدایت خواهم کرد». (حیدری نراقی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱)

امام حسین علیه السلام به فرزدق چنین می‌فرماید: «ای فرزدق این جماعت، اطاعت خدا را گذاشته‌اند، پیرو شیطان شده‌اند، در زمین به فساد می‌پردازند، حدود الهی را تعطیل کرده، به میگساری پرداخته و اموال فقیران و تهی‌دستان را از آن خویش ساخته‌اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا برخیزم، برای عزت بخشیدن به دین و جهاد در راه او، تا آنکه کلمه الله برتر باشد». با توجه به سخنان امام حسین علیه السلام و با تکیه بر احیای دین و اجرای حدود الهی در مبارزه با فساد و بدعت، دعوت به احکام قرآنی سفارش فراوانی شده است. (عباسی، ۱۳۸۱، ص ۱۶)

۵-۲. اصلاح امت با امر به معروف و نهی از منکر

در دین مقدس اسلام، به همان اندازه که از فساد، انتقاد و مقابله با آن اشاره شده است، به اصلاح نیز سفارش و تأکید شده است. قرآن فقط ایمان و تقوای درونی را کافی نمی‌داند، بلکه حرکت در راه او تلاش برای هدایت جامعه را نیز ضروری می‌شمارد. قرآن کریم، بهترین امت بودن را به انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر مشروط کرده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰). امر به معروف و نهی از منکر وظیفه تمام انبیاء در طول تاریخ بوده است. امام حسین علیه السلام درباره علت قیام خود می‌فرماید: «مگر نمی‌بینید که به حق

عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد. من بنا دارم [هرچند با ریخته شدن خونم باشد] امر به معروف و نهی از منکر کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۸۱/۴۴) در جمله‌ای دیگر، آن حضرت به برادرش محمد بن حنفیه می‌فرماید: «من برای فساد، طغیان ظلم قیام نکردم، بلکه فقط برای اصلاح امت جدم قیام کردم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر و به روش پیامبر ﷺ و علی ﷺ عمل کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۲۹/۴۴).

اساساً امر به معروف و نهی از منکر در واقع ضامن بقای اسلام است. قیام حسینی جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد و در متون دینی و اسلامی، اشارات فراوانی به آن شده است. استاد مطهری می‌گوید: «عنصر امر به معروف و نهی از منکر به نهضت حسینی ارزش داد امام حسین ﷺ هم به امر به معروف و نهی از منکر ارزش داد.» همچنان در قرآن آیات متعددی به معروف اشاره شده است که یکی از آیات صراحتاً عامل انقراض قومی را بی توجهی به امر به معروف و نهی از منکر می‌داند. بنابر قول امیرالمومنین علی ﷺ: «قوام شریعت بر پایه امر به معروف و نهی از منکر اقامه حدود الهی استوار است» (الآمدی، ۱۴۷۰ هـ.ق، ۱۰۳/۱). امام حسین ﷺ از نقش کلیدی و کارساز امر به معروف و نهی از منکر کاملاً آگاه بود؛ از این رو با شهادتش عالی‌ترین درجه امر به معروف را به نمایش گذاشت.

۵-۳. مقاومت در برابر یزید

جهاد و قیام در برابر ظالمان و ستمگران نوعی عبادت است. امام حسین ﷺ برای یاری دین خدا، با یزید بیعت نکرد؛ چرا که پذیرش یزید همان پذیرش ظلم و باطل بود. بدین دلیل قاطعانه در برابر تهدیدات معاویه برای گرفتن بیعت برای یزید ایستادگی کرد. زمانی که از امام ﷺ خواستند با یزید بیعت کند، امام نپذیرفت و تصمیم به قیام گرفت. افرادی همچون محمد بن حنفیه به ایشان پیشنهاد داد، که امام سکوت کند و از یزید بن معاویه کناره‌گیری نماید. اما امام حسین ﷺ با پسران و برادران و پسران برادرانش و بیشتر خاندان از مدینه خارج شد. به جز محمد حنفیه که به امام گفت: «ای برادر! تو محبوب‌ترین مردم و عزیزترین آنها نزد منی و خیرخواهی را برای کسی سزاوارتر از تو، نیندوخته‌ام؛ با پیروانت تا می‌توانی از یزید بن معاویه و نیز از شهر کناره بگیر. سپس پیک‌هایت

را به سوی مردم بفرست و آنان را به سوی خود بخوان. اگر با تو بیعت کردند، خدا را بر آن می ستایی و اگر مردم، گرد تو جمع شدند، خداوند با آن، از دین و عقل تو نمی کاهد و جوانمردی و فضیلت از میان نمی رود، که من می ترسم اگر وارد یکی از این شهرها شوی و به نزد گروهی از مردم درآیی، میانشان اختلاف بیفتد. گروهی با تو، گروهی علیه تو شوند و به جان هم بیفتد و در این میان، تو میان آماج نیزه گردی و بهترین امت از نظر شرافت ذاتی و نسبی، خونس ضایع ترین و خودش خوارترین شود». امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای برادر من! حتما می روم. خیرخواهی کردی و دلسوزی نمودی. امیدوارم که نظرت استوار و با توفیق همراه باشد». سرانجام به طرف کوفه حرکت کرد و حتی افرادی در روز عاشورا به امام حسین علیه السلام گفتند که تسلیم حکم یزید باش، اما امام علیه السلام چنین فرمود: «نه، به خدا قسم! من خودم را به دست خویشتن ذلیل شما نخواهم کرد و نظیر غلام ها فرار نخواهم کرد». سپس فریاد زد: «ای بندگان خدا! من از هر شخص متکبری که به روز حساب یعنی، قیامت ایمان نیاورد به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه می برم». آنگاه فرمود: «مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۴۴) براین اساس، امام حسین علیه السلام ادعای خلافت و قدرت نداشت بلکه فقط برای یاری دین خدا و تکلیف الهی با یزید معاویه بیعت نکردند.

بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید ناشی از تقابل حزب علوی و اموی بود. امام حسین علیه السلام نه فقط یزید را شایسته خلافت بر مسلمین نمی دانست بلکه از شایستگی خود بر این امر تصریح می کرد. مسئله عدم بیعت، خط قرمزی در مواجهه با دستگاه اموی بود. براساس شواهد و قرائن تاریخی نمی توان این تصمیم امام حسین علیه السلام را به امید یاری داشتن از شیعیان کوفه نسبت داد. بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید ریشه تقابل تاریخی این دو جناح و حزب اموی و علوی دارد. در صورت بیعت امام حسین علیه السلام با یزید فاسق، تمامی امیدها برای بازگشت خلافت به مسیر اصلی حقیقت به یأس و ناامیدی مبدل می شد.

۵-۴. تشکیل حکومت اسلامی

امام حسین علیه السلام که شایسته و وارث حاکمیت نبوی و علوی و رهبری معنوی امت اسلامی بود برای احیای ارزش‌های اسلامی و برقراری قسط و عدل و مبارزه با ستمگران و با هدف تشکیل حکومت اسلامی قیام کرد تا با شهادت خویش و یارانش، چهره واقعی بنی‌امیه را آشکار کند. انبیاء و اوصیاء معصوم نیز از جانب خداوند برای امامت، هدایت و رهبری جوامع بشری مأموریت داشتند و مردم نیز به اطاعت از آنان مأمور شده‌اند: «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله؛ ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به خواست خدا مطیع فرمان او باشند» (نساء: ۶۴). امام حسین علیه السلام نیز به‌عنوان یکی از اوصیای انبیاء در همین مسیر حرکت کرد. تشکیل حکومت اسلامی بهترین وسیله برای جلب رضای خدا و بهترین عمل برای زمینه‌سازی هدایت و رشد و تعالی بندگان اوست. بنابراین، اگر حکومت به دست ناهلان بیفتد، نه فقط زمینه تعالی بندگان خدا از بین می‌رود بلکه زمینه حاکمیت شیطان، جهل، کفر و شرک حاصل می‌شود. امام حسین علیه السلام نمی‌تواند نسبت به این پیامدهای مثبت و منفی بدون توجه باشد. ایشان در جمع معتمدان و بزرگان و عالمان سخنرانی مفصلی داشت. در این سخنرانی ظاهراً در ایام حج بود، امام علیه السلام بزرگان قوم را مخاطب قرار داد، آنان را به وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر متذکر شد و خاطر نشان کرد که چون شما این وظیفه را ترک کرده‌اید، حکومتی که حق عالمان است به دست ناهلان افتاده و بی‌کفایتان بر شما حکومت می‌کنند. از این نظر امام حسین علیه السلام از حکومت اموی می‌نالید و می‌فرمود: «خداوند در آنچه ما و اینان (بنی‌امیه) در آن نزاع داریم حکم است و به حکم عادلانه‌اش قضاوت می‌کند». این جمله صراحت دارد که با بنی‌امیه بر سر حکومت نزاع مشاجره داشته و حکومت را حق خود می‌داند و در پی به‌دست آوردن حکومت است و بنی‌امیه هم به این مطلب آگاهی دارد و امام علیه السلام را از حقش محروم کرده‌اند. آنگاه حضرت سید الشهداء علیه السلام برای اینکه کسانی حکم‌خواهی آن بزرگوار را در دنیا طلبی ندانند، بیان می‌کند: «خدایا، تو می‌دانی آنچه از ما سر زده برای سبقت جویی به سوی سلطنت دنیایی یا به‌دست آوردن مال و منال در دنیا نبوده است، اما ما می‌خواهیم علامت‌های



دین تو را بنمایانیم و اصلاح را در بلاد اسلامی آشکار کنیم تا بندگان مظلوم تو امنیت یابند و به دستورات و احکام واجب و مستحب تو عمل شود». (حیدری، ۱۳۸۵، ص ۱-۶)

۶. نتیجه‌گیری

رویکرد سیاسی مستشرقان انگلیسی درباره نهضت عاشورای حسینی، نسبت به دیگر خاورشناسان غربی، از عمق و بصیرت بیشتری برخوردار است. پژوهش حاضر به منظور بررسی و تبیین رویکرد سیاسی مستشرقان انگلیسی درباره نهضت حسینی صورت گرفته و با بررسی آراء و نظریات مستشرقان در زمینه علل، اهداف و انگیزه‌های قیام حسینی، در سه محور خلاصه شد: تاج و تخت؛ نامه‌های کوفیان؛ خلافت و قدرت طلبی. از این رو، عاشورا پژوهان غربی را به‌طور کلی می‌توان به مستبصر، محقق عام و مأموران تخریب دسته‌بندی کرد که دسته سوم به دو دسته کلی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

- مستشرقانی که نگاه مادی‌گرایانه به اهداف نهضت حسینی داشته‌اند، به دلیل عدم ارجاع به منابع دسته اول اسلامی و رجوع به منابع اهل سنت و منابع دسته دوم که از نظرتشیع سندشان ضعیف و یا غیرمعتبرند.

- خاورشناسانی که نتوانستند به اصل فرمایشات امام حسین علیه السلام استناد کنند و با توجه به اصل فرمایشات آن حضرت از ماهیت و اهداف واقعی آن حضرت در مقابله با توطئه‌های بنی امیه به علت قرار گرفتن تحت تأثیر منابع اهل سنت و وجود تعصبات ضد شیعی در متون و محتوای منابع مورد استفاده‌شان، پرده‌برداری کنند لذا نیاز شدیدی به کشف آثار اصیل شیعی در خود احساس نمی‌کردند.

نکته قابل تأمل این است که امام حسین علیه السلام برای اهدافی والا و انجام تکلیف الهی علیه دستگاه اموی شجاعانه جنگید و با نهضت خونین و ماندگار عاشورا درس آزادی و زندگی با عزت به جهانیان آموخت. از دیگر نکات مهم این است که شرق‌شناسان نتوانسته‌اند نهضت حسینی را از منظر سیاسی-اجتماعی تجزیه و تحلیل کنند و تأثیرات معنوی آن را هر چند اندک درک نمایند.

از نکات و پیامدهای این مطالعات، معرفی آثار فراوان درباره واقعه عاشورا، لزوم بازشناسی هویت شیعه، آموختن روش‌های جدید علمی در تحقیقات عاشورایی و ایجاد دیدگاه‌ها و اندیشه‌های نو درباره امام حسین علیه السلام و مکتب حسینی است.

شاید مناسب‌ترین راهبرد برای جلوگیری از انحراف و کج‌اندیشی مستشرقان، انتشار کتب و رساله‌های علمی به زبان‌های غربی، نقد دقیق و علمی آثار آنها، مشارکت فعال در کنگره‌ها و سمینارها، مبارزه با جریان غلو و برجسته کردن نقاط مثبت مستشرقان است تا اهداف اصلی امام حسین علیه السلام که احیای دین جدّش و تشکیل حکومت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر بوده است بر همه جهانیان آشکار شود.

فهرست منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۹۳)، الفتوح، مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی، قم: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. بایرناس، جان (۱۳۸۰)، تاریخ جامع ادیان، مترجم: حکمت، علی اصغر، تهران: علمی فرهنگی.
۳. پیشوایی، مهدی (۱۳۵۶)، مقتل جامع سیدالشهداء، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۳)، دایرة المعارف تشیع، تهران: انتشارات حکمت.
۵. حیدری نراقی، علمی محمد (۱۳۸۹)، عوامل اصلی نهضت مقدس، قم: انتشارات مهدی نراقی.
۶. حیدری، احمد (۱۳۸۱)، امام حسین و تشکیل حکومت اسلامی، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۲۵، ۴۳۸-۴۷۳.
۷. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳ هـ.ق)، مقتل الحسین، قم: انوار المهدی.
۸. سایکس، سرپرسی (۱۳۶۶)، تاریخ ایران، مترجم: داعی گیلانی، محمد فخر، تهران: دنیای کتاب.
۹. سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳ هـ.ق)، الملهوف علی قتلی الطفوف، تهران: دارالاسوه و للطباعة و النشر.
۱۰. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ هـ.ق)، الارشاد، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ مفید.
۱۱. عباسی، محمد مهدی (۱۳۸۱)، امام حسین علیه السلام و احیای دین، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۲۵، ۴۱۱-۴۳۸.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ هـ.ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الاثمة الاطهار، بیروت: دار احیاء اثرات العربی.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، حماسه حسینی، قم: انتشارات صدرا.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، اهداف قیام حسینی، قم: انتشارات علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۶. هادیان حیدری، بابک (۱۳۹۶)، قیام امام حسین، اهداف و انگیزه‌های آن، نشریه پژوهشنامه معارف حسینی، ۸۵-۱۰۸، (۷)۲.
۱۷. هروی، جواد (۱۳۸۶)، روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ، تهران: امیرکبیر.